

چهاردهم خرداد روز مرگ خمینی برابر با ششم ژوئن ۱۹۸۹ ترسای (میلادی)

* روز چهاردهم خرداد، روز مرگ یکی از بزرگترین دشمنان سرزمین ما، ایران، روح الله خمینی است.

* **خمینی** شوم پی که با یاری کشورهای بیگانه و تفرندبازی های آنان بر سر کار آمد، بر سرزمینی چنگ انداخت و بر آن چیره شد که پاینده ترین فرهنگ کهن را دارا بود و به تازگی با کوشایی دو پادشاه پهلوی در راه، آبادی و آبادانی گام های بزرگی برداشته بود و می رفت که یکی از کشورهای پیشرفته ی زمان خویش شده و از بند نازوایی ها و پلشتی ها بیرون جَهد.

* ولی در پی بی خردی بسیاری از ما ایرانیان، مردانی بی خرد و زنانی خواری پذیر، در سال ۱۳۵۷ خورشیدی (۱۹۷۹ ترسای) **خمینی** با کژ پنداری هایش بر تخت فرماندهی ایران ورجاوندان نشست و خارستان دروغ را برایمان به ارمغان آورد. او خود به درازای ده سال و پس از او، زاد و رود و هم پالکی هایش که دشمنان سوگند خورده ی ایران هستند، این دریدگان و درندگان با بیداران کشور و روشن اندیشان از سر پیکار برخاستند، بگونه ای که هر کس که دستش به دهانش می رسید راه چاره را از سر ناچاری در گریز دیده و کوشید به سرزمین های هرچه دورتر بکُچد.

که سپس تر ها دیدیم چگونه روشنی بخش آسمان دانش کشورهای میزبان شدند.

+ در این میان آنانی که سرفرازی ایران را بر نمی تافتند، آنچه را که آن پدر و پسر، از هزار توی پُر جنگ و آژنگ تاریخ ایران و در بُنچاک های (اسناد) جوشان یافته و زنگار زمانه را از آن زُدوده و بام بالای فرهنگ ایران را کزین و هزینه کرده بودند، همه و همه را به بیابان های داغ و سوزان اسلام و مسلمانی بردند و چرکین تار و چرکین پودها را یافتند و بافتند و رخت کرده و بر تخت سوارشان کردند

+ اینان که سر بر آستان بیگانگان می ساینند، شوربختانه در خاک ایران چشم به جهان گشوده و از خوان نیک روزی (نعمت) هایش بهره ور شده اند، تو گویی دستور داشته و دارند که ایرانی آباد را ویران کنند و آن را از عرش بر فرش فرو افکنند!!

* در آن سالهای خوب، بیشترین مردم ایران تا اندازه ای از رفاه و آسایش برخوردار بودند. کشور راه آبادانی را پیموده و به جایگاهی رسیده بود که شانه به شانه ی کشورهای پیشرفته ی همروزگار (معاصر) خود، ره می پیمود.

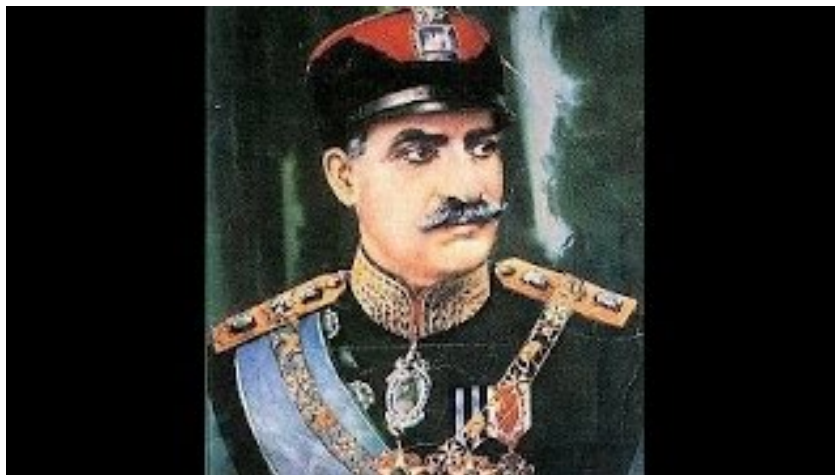
+ در آن روزها بیشترین ما ایرانیان بینای کرانه های دور و نابینای کوره راه های نزدیک بودیم.

+ در آن روزها بیشترین ما ایرانیان سرزمین خود را با کشورهای پیشرفته ی جهان مانند سوئیس برابر می کردیم و گلایه داشتیم که چرا ایران ما (ایران آن روز) از برتری های کشورهایمانند فرانسه یا بلژیک برخوردار نیست.

+ در آن روزها بیشترین ما ایرانیان از یاد برده بودیم که در درازای ۱۳۰ سال فرمانرانی پادشاهان قاجار، کشورمان نه تنها پیشرفتی نکرده بود که در پی ناشایستگی و زنجارگی پادشاهان آن دودمان هر روز از روز پیش ویران تر و مردمانش نادرتر می شدند و در پهنشت ایران بزرگ کمبود و کمی و کاستی بسیار می بود. در آن دستگاه پوسیده هم کسی یافت نمی شد که کوشی برای شنیدن رنج و شکنج و فریادهای دادرهایی آنها داشته باشد و یا به آبادانی کشور بیندیشد! **تنها چیزی که در کشور رواگ داشت یاوه (خرافه) پرستی بود و بس.**

+ در آن روزها بیشترین ما ایرانیان از یاد برده بودیم که پیش از پادشاهی آن پدر و پسر کشور به دست مشتی آخوند واپسگرا اداره می شد. آخوندها هم که سودشان در ناآگاه نگه داشتن مردم بود، در کنار شاهان قاجار جا خوش کرده و اندیشه های ۱۳۰۰، ۱۴۰۰ سال پیش را، به نام اسلام و دینمداری در گوش آنها زمزمه می کردند و بالاترین سود را برده و هیچ غمی و هیچ کمی نداشتند.

+ در آن روزها بیشترین ما ایرانیان از یاد برده بودیم که هنگامی که **رضا شاه** بزرگ اداره ی امور کشور را به دست گرفت سرزمین، تل خاکی را می مانست و او، که شوروی در سر و سوزی، در دل داشت در آبادانی و پیشرفتش چه دود چراغ ها که نخورد؟



+ در آن روزها بیشترین ما ایرانیان از یاد برده بودیم که منم، دانستم که منم، از ملت، زبان، ادب، از سالها پیش، در من، به

دست آوردن آزادی هایی بوده اند.

+ بانو ماندانا زند کریمی که در واشنگتن به سر می برند و فرنشین سازمان همبستگی زنان ایران هستند، به تازگی نسکی (کتابی) نوشته اند به نام سازمان سرّی زنان ایران. در پی چاپ و پخش این نسک میهمان برنامه ی تلویزیونی جبهه مبارزان هماهنگ ایران بودند. در گفتگویی که با دکتر اسدالله نصر اصفهانی، سخنگوی کنگره ی همبستگی ایرانیان، داشتند در باره ی زنان ایران چنین گفتند:

{ بانو صدیقه دولت آبادی با دکتر مصدق در افتاد. زیرا که دکتر مصدق حاضر نشد به انجمن سرّی بانوان یاری برساند. بانو صدیقه دولت آبادی در نامه ای که به دکتر مصدق نوشت، یادآور شد:

« هر کاری که ما می کنیم، آخوندها جلویمان را می گیرند و نمی گذارند. هم چنین جلوی شاه را هم می گیرند. بنابراین شما که نخست وزیر هستید، لایحه ببرید به مجلس که زنان حق رای دادن داشته باشند که ما به مجلس راه پیدا کنیم و بتوانیم به حقوق زنان رای بدهیم.»

ولی دکتر مصدق حاضر نشد اینکار را بکند.

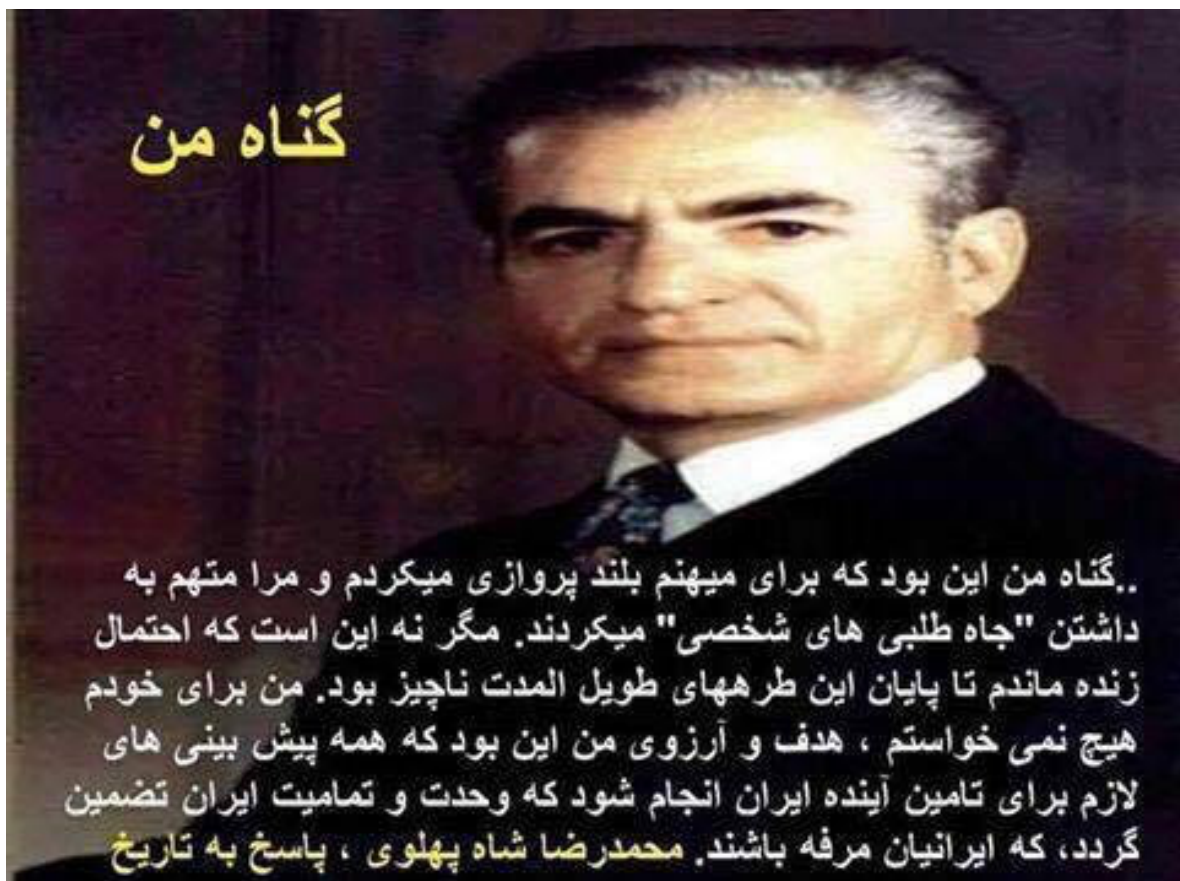
به او گفتند ما زنان از تو پشتیبانی کردیم ولی تو حاضر نیستی از ما پشتیبانی کنی؟ و رفتند جلوی کاخ و از شاه خواستند.

هنگامی هم که شاه درخواست زنان را به پیش کشید، همه به او حمله کردند که او دیکتاتور است و به ما دستور می دهد.

این زنان بودند که رفتند جلوی اتومبیل رضا شاه و به او گفتند که مجلس تصویب کرده ولی آخوندها نمی گذارند که ما چادر از سر برداریم. رضا شاه پاسخ داد: « من به شما کمک می کنم.»

ولی هیچ کجا صحبت زن ایرانی نشد. همه گفتند که رضا شاه دیکتاتور بود و با دیکتاتوری چادر را از سر زن ایرانی برداشت. در جایی که چنین نبود. زنان ایرانی از رضا شاه خواسته بودند و رضا شاه هم خواست زنان ایرانی را انجام داد. { پایان گفته های بانو زند کریمی.

* آری ... اگر بیشترین ما ایرانیان اینهمه را از یاد نبرده بودیم و فریاد مرگ بر شاه، زنده باد خمینی سر نمی دادیم و به یک خودکشی گروهی (دسته جمعی) دست نمی زدیم، روزگاری بهتر از امروز می داشتیم؟



* آری... در چهل و یک سال پیش آنانی که فریادهای نابردانه ای سر دادند، در دام فریب و دروغ آخوند خمینی افتادند و خمینی که یک دروغگو بود از همان نخستین روزی که پایش به ایران رسید، کشتار یلان و سران و پهلوانان ایران دوست را آغازید. سنگدلی و خوی ددمنشی در او به اندازه ای بود که در همان روزهای نخست، دستور داد بر پشت بام سراچه ای (اطاقی) که شب در آن می خوابید، هشت تن از سران ارتش را تیرباران کردند.

اینکه می گویم **خمینی** یک دروغگو بیش نبود، سخن گزافی نیست. او به همه امید داده و گفته بود که پس از بر سر کار آمدن، آب را، رُخشه (برق) را رایگان (مجانی) می کنیم. هر ماه ۷۰۰ تومان از فروش پول نفت را به دَرِ خانه هایتان آورده و به شما خواهیم داد و...

* اگر بخواهم از کارها و دروغ های **خمینی** و بدبختی هایی که او و جانشینانش بر سر مردم ایران آورده اند بگویم، مثنوی هفتاد من خواهد شد و در این نوشتار نمی گنجد!

* بدبختی امروز ما اینست که هنوز هم، از اینهمه نام و ننگی که بر سرمان باریدن گرفته، نیاموخته ایم و هنوز بسیاریانی هستند که سر بر آستان جمهوری اسلامی و سردمدارانش می ساینند.

* امروز یکی از خویشتکاری های ایراندوستانی که برای براندازی جمهوری اسلامی می کوشند، اینست که **خود باوری** را در جوانان زنده کنند.

بهرتر آنست، ایرانیان پاک نهاد، در پنهان و آشکار با بازگویی و دوباره و چند باره گفتن های خود، جوانان کشور را از تاریخ و فرهنگ والای ایرانی آگاه کنند بگونه ای که هر جوان ایرانی از ایرانی بودن خویش سرفراز باشد و دل و امید به هیچ بیگانه و بیگانه پرستی نسپارد. بهتر است جوانان آینده ساز ایران آزاد بیرون از این چهارچوب، هیچ اندیشه ی دیگری نپذیرند. شایسته است که هر جوان ایرانی بداند، فرهنگ ایرانی، همانا آزاد اندیشی، دوری کردن از دروغ، دوری کردن از نادرستی ها و دوری کردن از ناراستی هاست و به یاد بیاورد که

آن راستی است.

+ جوانان ما می باید به خود باور داشته باشند و بدانند که با روی آوردن به فرهنگ ایران می توانند هم کام جان خویش را شیرین کرده و هم خود را ساخته و از فروستگی به فرادستی برسانند و سرنوشت خویش را به دست گیرند.

+ ایران ما هفت هزار سال پیشینه ی تاریخی و خاکی زرخیز و مُشگ بیز دارد. کشوری با اینهمه گذشته، دارای همه چیز هست. چنین کشوری فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر نهاده. روزهای فراز و درخشان آن هنگامی بوده که نیاکان ما، از شاه گرفته تا کارگر ساده از دروغ دوری کرده اند.

جوانانی که مهر میهن در دل دارند؛ می توانند به نوشته های پژوهشگران که آنها را از لابلای برگ های زرین تاریخمان یافته اند، نگاهی بیندازند و با یاران هم اندیش همدستان شوند و نگذارند که درخت فرهنگ ایران که تشنه ی آبیاری است پژمرده گردد.

+ ما می باید از دشمنان خود نیز بیاموزیم. آخوندها و منبرنشین ها را ببینیم. حضرت علی و امام حسین و حسن و ابزار کار آنها هستند.

همین امروز از کشته شدن امام حسین چنان سخن می گویند که گویی ۱۴ روز پیش کشته شده، نه ۱۴۰۰ سال پیش. آخوند و عبا به دوش هر ساله با برپا کردن سوگواری های جگرخراش برای محمد و علی و دیگر امامان، که ابزار کارشان هستند، نمی گذارند از یادها بروند.

ما می باید از دریچه های گوناگون به فرهنگ ایران بنگریم و جا به جا از آن سود ببریم. در برابر دشمن سبکسر و خودکامه ای مانند جمهوری اسلامی چه جنگ ابزاری بُراتر از فرهنگ ایران در دست داریم.

+ شایان یادآوری است که هنگامی که دشمنان آب و خاکمان در گرماگرم و گیراگیر غل و زنجیر کردن میهن دوستان بودند، نیاکان ما به جای برآوردن بانگ وای و دریغ، یک پارچه و یک دست، پای در راه نکوداشت فرهنگ ایران، گذارده و با روی آوردن به آن توانستند از پسماندگی، پژمردگی، دریدگی و درندگی، خود را به دارندگی، برازندگی، فرخندگی و خوشنامی برسانند.

ایرانی بیندیش، ایرانی بنکار، ایرانی بگو و ایرانی بزی

* ای ایرانی؛

گردآورنده: ژاله دفتریان

برابر ژوین ۲۰۲۰ ترسای (میلادی)

خرداد ۲۵۷۹ ایرانی